



A Theoretical Framework for Psychological Explanation of Crimes with an Emphasis on Iranian Society

Atefeh Shakibarad*¹

1. Assistant Professor, Department of Clinical Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 207-224

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0001-7833-5770

TELL: +980000000000

Email: atefeh.shakibarad@gmail.com

Article history:

Received: 10 Oct 2024

Revised: 18 Dec 2024

Accepted: 31 Jan 2025

Published online: 21 Mar 2025

Keywords:

Crime, Deviance, Criminal Psychology, Psychodynamics, Personality, Motivation.

ABSTRACT

One of the important theoretical frameworks for explaining crime, its causes, treatment, control and prevention is the psychological theoretical framework. This explanation is important because, despite being in the same environmental and family conditions, the individuals are psychologically different in terms of their tendency to commit crimes and deviances. By combining the existing theories and reviewing the psychological theories, the present research aimed at providing a suitable theoretical framework to explain the crimes with an emphasis on Iranian society. The present research used descriptive-analytical methods and texts on the psychology of crimes. The findings showed that four general perspectives can be used in the psychological explanation of crimes and deviances - psychodynamic including psychoanalytic and attachment theory; cognitive including criminal thinking patterns theory and cognitive conflict; personality disorder including neurotic personality theory and Eysenck's personality and motivational including Maslow's basic needs principle. Overall, the results confirmed that the use of psychological explanations of crimes and deviances is a basic necessity that should be seriously developed for control policies as well as the judicial system of the country. Especially based on the "treatment and rehabilitation approach", the necessity of revisioning and accuracy in compiling the "psychological history" or "personality file" of criminals will increase the quality of the judicial system of the country.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Shakibarad, A (2025). "A Theoretical Framework for Psychological Explanation of Crimes with an Emphasis on Iranian Society". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(1): 207-224.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره پنجم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

چهارچوب نظری برای تبیین روان‌شناختی جرم با تأکید بر جامعه ایران

عاطفه شکیباراد*^۱

۱. استادیار، گروه روان‌شناسی بالینی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

یکی از چهارچوب‌های نظری مهم برای تبیین جرم، علل، درمان، کنترل و پیشگیری از آن، چهارچوب نظری روان‌شناختی است. این تبیین از آن جهت اهمیت دارد که انسان‌ها با وجود قرارگرفتن در شرایط یکسان محیطی و خانوادگی، به‌علت تفاوت‌های روحی و روانی، از نظر تمایل به جرم و کج‌روی با همدیگر متفاوت هستند. هدف از این پژوهش آن است با مرور نظریه‌های روان‌شناسی، چهارچوب نظری مناسبی از تلفیق نظریه‌های موجود برای تبیین جرم با تأکید بر جامعه ایران ارائه نماید. روش پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از منابع مکتوب و متون مرتبط با روان‌شناسی جرم است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از چهار دیدگاه کلی شامل روان‌پویایی (شامل نظریه روان‌کاوی و دلبستگی)، شناختی (شامل نظریه الگوهای تفکر مجرمانه و تعارض شناختی)، نارسایی شخصیت (شامل نظریه شخصیت روان رنجور و شخصیت آیزنک) و انگیزشی (شامل نظریه نیازهای اساسی مازلو در تبیین روان‌شناختی جرم و کج‌روی می‌توان بهره برد. درمجموع نتایج این پژوهش مؤیدی است بر این‌که بهره‌گیری از تبیین‌های روان‌شناختی جرم و کج‌روی برای سیاست‌گذاری‌های کنترلی و همچنین سیستم قضایی کشور ضرورتی اساسی است که باید نسبت به توسعه آن اقدام جدی نمود، به‌ویژه براساس «رویکرد درمان و توان‌بخشی» ضرورت بازبینی و دقت در تدوین «شرح حال روانی» یا «پرونده شخصیت» مجرمان موجب افزایش کیفیت نظام قضایی کشور خواهد بود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۰۷-۲۲۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۵۷۷۰-۷۸۳۳-۱-۰۰۰۹-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰

ایمیل: atefeh.shakibarad@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

جرم، کج‌روی، روان‌شناسی جرم، روان‌پویایی، شخصیت، انگیزش.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

جرم پدیده‌ای به قدمت تاریخ بشر و واقعیتی غیرقابل اجتناب است. تعریف‌های متعددی از جرم براساس رشته‌های مختلف علمی مرتبط با بزهکاری به عمل آمده است. علمای حقوق کیفری، هر یک جرم را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند. تعریف حقوقی رسمی از جرم می‌گوید: هر چیزی را که دولت جرم تشخیص بدهد همان جرم است، اما در برداشت جامعه‌شناسانه دیدگاه‌های مختلفی مانند برداشت مبتنی بر آسیب اجتماعی، رویکرد مبتنی بر معیار جهانی و فرافرهنگی، رویکرد برجسب زنی، دیدگاه مبتنی بر حقوق بشر، رویکرد مبتنی بر «گوناگونی و تنوع رفتاری نوع انسان» هر کدام جرم را به شیوه‌ای متفاوت تعریف می‌کنند.

دورکیم در تعریف جامعه‌شناختی جرم معتقد است جرم چیزی نیست جزء کرداری که وجدان جمعی آن را ممنوع می‌داند (آرون، ۱۳۹۳: ۳۶۸). منظور **دورکیم** از وجدان جمعی مجموعه باورها و احساسات مشترک در بین حد وسط اعضای یک جامعه است. به نظر **دورکیم**، این مجموعه «دستگاه معینی را تشکیل می‌دهد که دارای حیات خاص خویش است.» این دستگاه پیونددهنده نسل‌های متمادی یک جامعه به همدیگر است. **دورکیم** براساس گسترش و نیروی وجدان جمعی دو نوع جامعه جماعت‌گرا و ارگانیک و به تبع آن دو نوع نظام کنترل اجتماعی مبتنی بر حقوق تنبیهی و حقوق ترمیمی را از همدیگر متمایز می‌کند. هر قدر وجدان جمعی قوی‌تر باشد، خشم عمومی بر ضدجرم، یعنی بر ضدتخطی‌ای از فرمان‌های اجتماعی حادتر است. حقوق تنبیهی که خطاها یا جرم را کیفر می‌دهد و حقوق ترمیمی یا تعاونی که ذات آن به کیفررساندن افراد به دلیل تخطی‌شان از قواعد اجتماعی نیست، بلکه احیای امور در صورت ارتکاب خطا یا ایجاد همکاری بین افراد است.

از دیدگاه جامعه‌شناسی دورکیمی، جرم فقط از خارج و در قبال احوال وجدانی جامعه مورد بحث، تعریف می‌شود. این تعریفی عینی و واقع‌بینانه است. گفتن این که کسی از لحاظ جامعه‌شناسی مجرم است، متضمن این نیست که وی نسبت به خدا یا نسبت به طرز تلقی خاص خود ما از عدالت، گناهکار

است. مجرم کسی است که در یک جامعه معین از قواعد مدنی آن جامعه سرپیچی کرده است. دورکیم جرم را به‌عنوان پدیده‌ای عمومی که هرگز نمی‌توان ریشه کن کرد (و اگر هم ممکن باشد، نباید چنین بشود) تلقی می‌کرد. او جرم را از دیدگاه کارکردی محرکی برای نوآوری می‌دانست (کوزر، ۱۳۹۳: ۴۶۶). **جرج هربرت** می‌داند نیز مجازات مجرم را از دیدگاه کارکردی وسیله‌ای برای تثبیت انسجام جامعه می‌دانست (Mead, 1943: 585-592).

جرم در یک تقسیم‌بندی به انواع کیفری، مدنی و انتظامی قابل دسته‌بندی است که از عناصر سه‌گانه قانونی، مادی روانی و قانونی تشکیل شده است (یاقوتی، ۱۳۹۹: ۲۹۴).

در ضرورت انجام این پژوهش، باید اشاره نمود نگاه ویژه روان‌شناسی به پدیده جرم و تبیین آن، از آن جهت اهمیت یافته است که مجرمان و کج‌روان نه تنها از منظر جزایی، بلکه از رویکرد روانی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این معنا بررسی شخصیت مجرم بیشتر مبنا قرار می‌گیرد تا قضاوت درباره جرم به‌عنوان یک عمل جداگانه، در نتیجه دستگاه قضایی مجبور است فراتر از رفتار مجرمانه، به خود فرد و روحیات روانی او نیز توجه نماید (دادستان، ۱۳۸۵: ۷۱).

مطالعه پیشینه تحقیق نشان می‌دهد دانش روان‌شناسی جنایی و توجه به تبیین روان‌شناختی جرم و کج‌روی بر مبنای مطالعه علمی رفتار جنایی و نقش فرایندهای ذهنی در ارتکاب جرم و کج‌روی به تدریج در مطالعات کشورهای مختلف جهان افزایش می‌یابد. مطالعات مختلف، از جمله پژوهش بوالهروی و همکاران در سال ۱۳۸۱، شریعت و همکاران در سال ۱۳۸۰، اشکانی و همکاران در سال ۱۳۸۰ و مطالعه **آبیلیرا و رودیسو - گارسا** در سال ۲۰۱۸ اثبات کرده‌اند، اکثریت زندانیان مجرم دارای اختلالات روانی بوده‌اند و این اختلالات و مسائل روانی در ارتکاب جرم و کج‌روی آن‌ها مؤثر بوده است.

در این نوشتار نیز با نگاهی نو به ارتباط نظری بین جرم و کج‌روی با مسائل روان‌شناختی تلاش شده است پس از بررسی

¹- Abilleira & Rodicio-García

نظری، کاربرد نظریه‌های روان‌شناختی را در تبیین جرایم تشریح نماید.

پرسش اصلی این پژوهش به‌عنوان یک کنکاشی نظری آن است که براساس اهمیت بهره‌گیری از تبیین‌های روان‌شناختی در مسائل جزایی و قضایی به‌ویژه کنترل جرم و کج‌روی، کدام چهارچوب نظری برای تبیین‌های روان‌شناختی جرم با تأکید بر جامعه ایران می‌توان ارائه نمود.

چهارچوب نظری این پژوهش، دیدگاه‌های مهم روان‌شناسی را با رویکردی کاربردی در تبیین روان‌شناختی جرم به‌کار گرفته است. این مسأله به‌ویژه در عصری که با رشد عصر رسانه، گستره تأثیر آسیب‌های روانی کج‌روی افزایش یافته، از اهمیت خاصی برخوردار است. آسیب‌های روانی ناشی از کج‌روی فقط به مجرمان و کج‌روان اختصاص ندارد، بلکه خانواده و قربانیان بزه، همچنین کارکنان دخیل در کنترل جرایم و کج‌روی نیز از آن رنج می‌برند. بر این اساس روان‌شناسی جرم می‌تواند در کاهش این آسیب‌ها مؤثر باشد. از طرف دیگر استفاده از تبیین‌های روان‌شناسی در سطوح نظری و عملی علوم حقوق و جرم‌شناسی از آن جهت راهگشا است که در تدوین و اصلاح قوانین و ترسیم سیاست‌های کیفری می‌توان تجدید نظر و بازنگری کرد.

۱- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر کیفی و تحلیلی - توصیفی است که به کمک بهره‌گیری از منابع مکتوب و متون مرتبط، به چهارچوب نظری برای تبیین روان‌شناختی جرم و کج‌روی می‌پردازد. این تحقیق در برقراری رابطه بین این متغیرهای روان‌شناختی و جرم و کج‌روی و تطبیق آن بر جامعه ایران از روش تحلیلی استنتاجی بهره گرفته است.

۲- یافته‌های پژوهش

روان‌شناسی جرم به‌عنوان علمی نوین، تاریخچه‌ای کوتاه، اما پرفراز و نشیب دارد. ریشه‌های این علم را می‌توان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جستجو کرد. اولین گام مهم در زمینه روان‌شناسی جرم توسط ویلیام استرنج (۱۸۳۲)، با نگارش کتاب «جنون در انگلستان» برداشته شد که اولین مطالعه جامع در مورد ارتباط بین بیماری روانی و جرم بود. در اوایل قرن بیستم، روان‌شناسی جرم به‌عنوان یک رشته مستقل علمی شناخته شد.

در تبیین روان‌شناختی تبیین کج‌روی، چهار دیدگاه اصلی وجود دارد: روان‌پویایی، شناختی، نارسایی شخصیت و انگیزشی (جدول ۱).

جدول ۱: دیدگاه‌های اصلی تبیین روان‌شناختی کج‌روی و جرم

دیدگاه تبیین روان‌شناختی	نام نظریه	نظریه‌پرداز / نظریه‌پردازان
روان‌پویایی	نظریه روانکاوی	آیش هورن؛ الکساندر و هیلی؛ هیلی و برانر
	نظریه دلبستگی	جان بالبی
شناختی	نظریه الگوهای تفکر مجرمانه	ساموئل پاکلسون و ستانتون سیم ناو
	نظریه تعارض شناختی	لئون فستینگر
نارسایی شخصیت	نظریه شخصیت روان رنجور	هیر و همکاران؛ هیر و مک فرسون؛ هربرت کی؛ پاترسون آرنولد باس
	نظریه شخصیت آیزنگ	آیزنگ
انگیزشی	نظریه نیازهای اساسی	مازلو

براساس دیدگاه روان پویایی، اختلال‌های روانی، عامل اصلی جرم و کج‌رویی تلقی می‌شود؛ به این معنا که «من» و «فرمان» نمی‌توانند غرایز ضداجتماعی «بن» را کنترل کنند. این دیدگاه معتقد است علت‌های تمایل و گرایش هر فرد کج‌رو و مجرم، براساس سرگذشت ویژه و خاص او متفاوت است که به نارسایی در کارکرد «من» یا «فرمان» می‌انجامد. از جمله این عوامل، می‌توان به نوسانات عاطفی، تعارض‌های درونی حل نشده و رویدادهای ویژه دوره کودکی اشاره نمود (دادستان، ۱۳۸۲: ۷۱).

بر مبنای این دیدگاه، زمانی که «من» اسیر «بن» شود «فرمان» آن را سرزنش و مجازات می‌کند، در نتیجه احساس‌هایی مانند گناه، نگرانی و شرم به وجود می‌آید و فرد به تبع آن در راستای رهاشدن از احساسات منفی، از کیفر و تنبیه خویش استقبال می‌کند. «من» در راستای سازگاری و هماهنگی محتوای انگیزه‌های «بن» با مطالبات و تقاضاهای متعالی «فرمان» تلاش می‌کند تا فرد بتواند تعادل و نرمش خود را در فشارهای زندگی حفظ نماید. به عبارت بهتر، عملکرد صحیح «من» موجب می‌شود فرد در مسیر سازگاری اجتماعی یا انطباق با واقعیت قرار بگیرد. «من» تلاش می‌کند، لذت طلبی‌های را که با واقعیت مطابقت ندارند، شناسایی نماید و رفتار فرد را با تقاضاها و ارزش‌های اجتماعی سازگار کند تا بقای جامعه و زندگی اجتماعی تضمین شود (خداپناهی، ۱۳۹۹: ۵۴).

این تطابق و سازگاری در سه مرحله انجام می‌گیرد: ۱- مرحله روابط اولیه کودک با پدر و مادر؛ ۲- مرحله شکل‌گیری فرمان؛ ۳- مرحله جامعه‌پذیری. کودک در عبور از مرحله «خود دوستداری اولیه»^۳ به تدریج یاد می‌گیرد که به همراهی و تأیید دیگران نیازمند است. بر این اساس، شکل «من» دگرگون می‌شود و برانگیختگی‌ها و رفتارهای نابودکننده این همراهی و تأیید را مهار می‌کند، اما برای ایجاد این وضعیت، لازم است سه مرحله مذکور به درستی سپری شوند. جرم و کج‌رویی را در بستر این شرایط و وضعیت می‌توان تبیین نمود (کی‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۱۹-۶۲۰).

چهار دیدگاه‌های روان‌شناختی مذکور، ریشه جرم و کج‌رویی را مشکلات زیستی با علل بیرونی یا درونی، اما درمان‌پذیر تلقی می‌کنند. در این میان، آن‌ها بر تفاوت‌های فردی اشخاص تأکید دارند که موجب می‌شود شیوه اندیشه، عواطف و رفتار آن‌ها درباره خود متمایز باشد. به عبارت دیگر کج‌رویی به خصلت‌های شخصیتی افراد مرتبط است که به صورت بالقوه و با درجات متفاوت وجود دارد و به شکل‌های متفاوت (در طیفی از قالب‌های ظریف و ضعیف تا اختلالات وخیم شخصیتی) نمود پیدا می‌کند و افراد تحت تأثیر علت‌هایی چون تشدید خشم و عصبانیت، تشدید تمایل به خطرپذیری و لذت‌جویی، کاهش دلبستگی و وابستگی به نزدیکان، در معرض گرفتارشدن در تله جرم و کج‌رویی قرار می‌گیرند. برای مثال روان‌کاوان به گونه‌های متفاوت و متعددی اشاره کرده‌اند که کج‌رویی، ناشی از «من» و «فرمان» کمال‌نیافته‌ای است که نمی‌تواند غرایز جنسی و پرخاشگرانه «بن» را مهار کند. برخی روان‌شناسان کوشیده‌اند تصویری از یک «سنخ مجرم»^۱ ارائه دهند. سرانجام آن‌که این محققان ویژگی‌هایی را یافته‌اند که کج‌روان را از غیرکج‌روان متمایز می‌سازد، اما این یافته را بدان معنا نمی‌دانند که این ویژگی‌ها، علت قطعی کج‌رویی‌های مشاهده شده باشد.

تبیین‌های روان‌شناختی کج‌رویی و جرم براساس متغیرهای مختلفی چون نارسایی شخصیتی، تعارض شناختی، الگوهای تفکر مجرمانه، احساس ناآگاهانه گناه و توجه به ارضای نیازهای عمومی قابل تقسیم‌بندی هستند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۲۸-۵۲؛ Wrightsman et al, 1998: 104). در این پژوهش، چهارچوب نظری براساس این دسته‌بندی تدوین شده است.

۳- دیدگاه روان پویایی^۲

براساس رویکرد روان پویایی، در پیروی از فروید، رفتار انسان برآیند نقشی است که نیروهای روانی مختلف و تجربیات اولیه دوران کودکی ایفا می‌کنند. این نظریه تأکید زیادی بر پویایی رابطه بین ضمیر ناخودآگاه یا خودآگاه دارد و همچنین ادعا می‌کند که رفتار نتیجه تعارضات درونی است که افراد کمترین آگاهی را در مورد آن دارند.

3- Primary Narcissism

1- Criminal Type

2- Psychodynamic

«خودمحوربین»^۷ منتهی می‌شود؛ دومین علت آن که، «من» توسط تحکیم‌های دو نیروی متضاد و قوی، یعنی فرامن رشد یافته، نیرومند و سختگیر و بن قدرتمند و تعدیل‌نشده، در منگنه قرار می‌گیرد، در نتیجه پیروی از هر کدام از این دو، با مجازات و سرکوب از دیگری همراه خواهد بود. این وضعیت می‌تواند به ظهور شخصیت «روان نژند»^۸ یا شخصیت ضداجتماعی منتهی شود. شخصیت روان نژند به‌جای جامعه، همواره با خویشتن در ستیز است. این ستیز که موجب اضطراب و پریشانی همیشگی او می‌شود خود را در رفتارهایی چون دزدی‌های غیرارادی نشان می‌دهد؛ حالت دوم شخصیت ضداجتماعی است که در آن «فرامن مجازات‌نگر»^۹ بر فرد غالب و در نتیجه آن فرد به احساس گناه و اضطراب همیشگی گرفتار می‌شود. بر این اساس، فرد برای تسکین احساس گناه خویش، نیازی غیرارادی و سواس گونه به مجازات دارد. در نتیجه این دسته افراد، برای رسیدن به مجازات، مجبور به ارتکاب به کج‌روی و جرم می‌شوند؛ سومین علت، به همانندسازی کج‌روانه^{۱۰} مربوط می‌شود که براساس آن، کودک، شخصیت خود را با پدر و مادر و مربیان کج‌رو و مجرم خود همانند می‌کند. در این معنا ویژگی‌های کج‌روانه در فرد درونی شده و «فرامن» کج‌رو در وجود فرد شکل می‌گیرد (ولد و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۸-۱۳۴).

۱-۲- نظریه دلبستگی

جان بالبی^{۱۱} در ۱۹۶۹ نظریه دلبستگی را مطرح کرد. به نظر او روابط اجتماعی طی پاسخ، نیازهای زیست‌شناختی و روان شناختی مادر و کودک پدید می‌آیند (Bowlby, 1969: 35). نتیجه عمده کنش متقابل بین مادر و کودک، به‌وجود آمدن نوعی دلبستگی عاطفی بین فرزند و مادر است. از دیدگاه بالبی، علت ظهور بخش قابل توجهی از نمونه‌های بغرنج در کج‌روی نوجوانان و تکرار کج‌روی و جرم در آن‌ها به مختل شدن پیوند مادر و نوزاد و دورماندن فرزند در حال رشد از والدین به‌ویژه

الگوهای مختلفی برای تبیین روان‌پویایی جرم و کج‌روی وجود دارد، اما نظریه روان‌کاوی و نظریه دلبستگی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند که در زیر به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱- نظریه روان‌کاوی

آیش هورن^۱ (۱۹۵۵) و الکساندر و هیلی^۲ (۱۹۳۵)، از جمله روان‌کاوانی هستند که درباره تبیین جرم و کج‌روی نظریه ارائه نموده‌اند. هورن، عواملی محیطی را به‌تنهایی تبیین‌کننده جرم و کج‌روی تلقی نمی‌داند، بلکه او به بسترهای روانی و زیربنایی تأکید دارد که زمینه کج‌روی و تمایل او به جرم را از همان دوران کودکی فراهم می‌کند. الکساندر و هیلی نیز معتقدند «شخصیت و علت‌های اجتماعی، به‌صورت هم‌زمان بر تمایل روانی فرد به جرم و کج‌روی تأثیر دارند. از دیدگاه آن‌ها فرد مجرم و کج‌رو نمی‌تواند از ارضای خواسته‌ها و تقاضاهای زودگذر خود، چشم‌پوشی کند تا به منافع درازمدت بیشتری دست پیدا کند» (Alexander & Healy, 1935: 273). هیلی و برانر^۳ مجرم را کسی تلقی می‌کنند که به‌علت مشکلات ارتباط با دیگران و تقاضاهای دست‌نیافته در سال‌های ابتدایی زندگی خود، توانایی سامان‌دادن به خواسته‌های فطری خود را در راستایی که مورد پذیرش جامعه باشد ندارد (Healy & Bronner, 1936: 25).

به‌طور خلاصه، تبیین‌های روان‌کاوی، علت‌های کج‌روی را در ضعف، خشونت یا انحراف «فرامن» جستجو می‌کنند.

علت اول آن که عدم استقلال و رشد ناقص «فرامن»، موجب تضعیف فرامن و فرامین متعالی و قدرت سرزنشگری آن می‌شود که در نتیجه آن «من» نیز ضعیف شده و به ابزار «بن» تبدیل می‌شود و به تبع آن «اصل لذت» بر «اصل واقعیت» استیلا پیدا می‌کند. نتیجه عینی این وضعیت، به ظهور شخصیت‌های «برانگیخته رفتار»^۴، «روان رنجور»^۵، «بی‌اخلاق»^۶، فاقد حس همدلی و احساس گناه و

7- Ego-centric

8- Neurosis

9- Punitive Superego

10- Deviant Identification

11- John Bowlby

1- Aichhorn, A

2- Alexander, F, & Healy, W.

3- Bronner, A.F.

4- Implusive

5- Psychopath

6- Amoral

یاکلسون و سیم ناو نه تنها باوری به قربانی شدن این گونه افراد توسط جامعه یا بیمار بودن آن‌ها ندارند، بلکه حتی، آنان را افراد شیاد و اهل فریب تلقی می‌کنند که رفتارها و تعاملات خویش استیلائی کامل دارند، اما تقصیر و تبعات آن را خود نمی‌پذیرند و برعهده دیگران می‌گذارند (سیم ناو، ۲۰۱۴: ۱۱۴).

این دو پژوهشگر مدعی‌اند به چندین الگو تفکر در میان مجرمان دست یافته‌اند که در ذات خود از افراد غیرمجرم متمایز است. یاکلسون و سیم ناو معتقدند افراد مجرم و کج‌رو، به شیوه‌ای متفاوت و متمایز از دیگر افراد، خود و دنیای اطراف را می‌بینند، اما با این وجود، این تفکر، هرچند ممکن است مملو از اشتباه و بدون پذیرش مسؤلیت به نظر آید، اما از درون خویش، با انسجام و منطقی است. از جمله الگوهایی که این دو پژوهشگر در تفکر مجرمانه اشاره دارند، فقدان تصور درست مجرمان از زمان، پنداشت مجرمان از خود به‌عنوان قربانی و ناتوانی آن‌ها از همدلی با دیگر افراد است (Wrightsman et al, 1998: 92-94).

۴-۲- نظریه تعارض شناختی

نظریه تعارض شناختی لئون فستینگر، بصورت مستقیم جرم و کج‌روی را تبیین نمی‌کند. با این وجود، این نظریه در تبیین ابزارهای کنترل اجتماعی کارآمد است که این مسأله می‌تواند به تبیین کج‌روی و جرم نیز کمک کند. در مجموع، نظریه تعارض شناختی، آثار انگیزشی روابط میان ابعاد شناختی و به صورت خاص تعارض بین آن‌ها را بررسی می‌کند. فستینگر درباره موقعیت‌هایی بحث می‌کند که در آن، فرد با جایگزین‌های تقریباً مشابه برخورد می‌کند و یکی را انتخاب می‌کند، اما شک دارد که آیا بهترین گزینه را انتخاب کرده است یا نه، در نتیجه تصمیم می‌گیرد تا ارزش‌های موارد انتخابی خود را بالا و موارد دیگر را کم‌ارزش و ارزان جلوه دهد تا به این شیوه شک و ناخرسندی خود را کاهش دهد. بر این مبنای فستینگر معتقد است تعارض شناختی، حالتی انگیزشی است که

مادر است. او معتقد است این وضعیت با ایجاد نوعی «دلبستگی نایمن»^۱ در کودک، او را متقاعد می‌کند که دیگران شایسته دل‌بستن یا تکیه نیستند. براساس نظریه بالبی کج‌روی و جرم در این افراد، جایگزینی برای نیاز به «احساس رضایت»^۲ تلقی می‌شود که می‌توانست با محبت و نوازش و مورد توجه قرار گرفتن در دامن خانواده و در آغوش پرمهر مادر ارضا شود (Wrightsman et al, 1998: 114).

۴-۳ دیدگاه شناختی

دیدگاه روان‌شناختی، در تبیین جرم و کج‌روی، بر متغیر ادراک اجتماعی تکیه دارد. از منظر این دیدگاه، توانایی دیدن موقعیت‌ها از دید دیگران، در شکل دادن به رفتار کج‌روانه نقشی کلیدی ایفا می‌کند. بر این اساس، افراد کج‌رو در دوران رشد، تجربه‌های متفاوتی را کسب می‌کنند که باعث می‌شود توانمندی‌های آن‌ها در مهارت‌های شناختی، به‌شکل‌گیری سبک‌های فکری متفاوت منجر شود. این سبک‌های متمایز فکری، علت رفتارهای متفاوت مجرمان را تبیین می‌کند. در دیدگاه شناختی متغیرهای محیطی بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند و در تبیین جرم و کج‌روی در بسیاری از نظریه‌پردازان این دیدگاه، عوامل محیطی بیش از عوامل فردی مورد تأکید قرار گرفته‌اند (دادستان، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۶).

۴-۱- نظریه الگوهای تفکر مجرمانه

نظریه «الگوهای تفکر مجرمانه»^۳ به‌عنوان یکی از رویکردهای شناختی را ساموئل یاکلسون و ستانتون سیم ناو^۴ (۱۹۷۶)، پس از ناامیدی از نظریه‌های سنتی روان‌شناختی در تبیین جرم و کج‌روی ارائه نموده‌اند. آن‌ها با رد تبیین‌های جامعه‌شناختی و روان‌کاوانه جرم کج‌روی، معتقدند شناخت بر رفتار مقدم بوده و مجرمان با غیرمجرمان تفاوت‌های اساسی دارند. آن‌ها تأکید دارند کج‌روی و جرم، محصول انتخاب‌های فرد در سال‌های ابتدایی زندگی است. این انتخاب‌ها معمولاً با استیلائی نوعی فقدان حس مسؤلیت «شیوه‌های زندگی مجرمانه»^۵ را به‌وجود می‌آورد و به همین دلیل، به‌سختی می‌توان آن‌ها را تغییر داد.

4- Samuel Yochelson & Stanton E. Samenow

5- Lives of Crime

1- Insecure Attachment

2- Gratification

3- Criminal Thinking Patterns

این نظریه‌ها، بر این مبنا قرار دارند که علاوه بر شخصیت بهنجار، انواعی از شخصیت‌های نابهنجار نیز وجود دارد که با محیط زندگی خود سازگاری ندارند و سازگار نمی‌شوند (مان، ۱۳۸۸: ۵۷۳). با این وجود این نظریه‌ها نیز معترف هستند به علت هنجارهای گروهی مختلف و متمایز و خرده‌فرهنگ‌های گاه متضاد، ترسیم‌نمودن مرزهای قطعی و مشخص شخصیت‌های بهنجار و نابهنجار عملی نیست، اما بر این باورند که در شخصیت‌های نابهنجار ویژگی‌ها و خصایصی وجود دارد که موجب تمایز آن‌ها از شخصیت‌های بهنجارها می‌شود.

۵-۱- نظریه شخصیت روان رنجور^۲

یکی از نارسایی‌هایی شخصیتی به شخصیت «روان رنجور» مربوط می‌شود و به افرادی آن را نسبت می‌دهند که از ظاهری فریکار برخوردار هستند؛ بارها مرتکب جرم و کج‌روی شده، اما احساس پشیمانی نمی‌کنند. بررسی این نوع شخصیت از تاریخچه‌ای طولانی برخوردار بوده است. هیر و همکاران^۳ بر این باور هستند که افراد روان رنجور از شخصیتی فاقد جامعه پذیری برخوردار هستند، دارند. آن‌ها دچار نوعی بی‌وجدانی کلی هستند که این حالت معمولاً از همان سن‌های کودکی و نوجوانی موجب ستیزهای پیاپی آن‌ها با جامعه می‌شود و در نتیجه آن، این شخصیت‌ها، به افرادی سطحی، کم‌مایه و مغرور و خودخواه تبدیل می‌شوند. آن‌ها از تجارب خود چیزی یاد نمی‌گیرند و با دیگران و وفاداری احساس همدلی نمی‌کنند و نفعی به گروه یا ارزش‌های اجتماعی نمی‌رسانند. روان رنجورها افرادی مغرور، سنگدل و بی‌مسئولیت هستند و تمایل دارند مسئولیت گناه خود را به گردن دیگران بیندازند یا آن را با دلایلی دروغین و فریبکارانه توجیه کنند (Hare et al, 1991: 398-399).

شناسایی روان رنجوران، آسان، اما توان‌بخشی و بازگرداندنشان به آغوش جامعه بسیار دشوار است؛ برچسب رسمی تشخیصی آن‌ها «اختلال شخصیت اجتماع‌ستیز^۴» است. روان رنجوری، اگرچه درصد کمی از هنجارشکنی‌ها را تبیین می‌کند، اما گزارش‌ها نشان می‌دهند که درصد بالا و نامتناسبی از جرم‌های

فرد تلاش می‌کند ناخرسندی ناشی از آن را بکاهد (توسلی، ۱۳۶۹: ۴۲۵).

ارتباط این رویکرد با تحلیل کج‌روی نیز در پرتو دیدگاه‌های گزینشی فهم می‌شود؛ آنجا که کج‌روی را گزینش افراد، هنگام قرارگرفتن در موقعیت ارتکاب رفتارهای کج‌روانه می‌دانند. گزینشی که میان گزینه‌های مخالف و موافق با اجتماع صورت می‌گیرد. مضمون‌های مشابه با تردید موجود در این گزینش‌ها و ناخوشایندی‌های آن و همچنین ترفندهای خلاصی از این ناخوشایندی هم در امثال نظریه «خنثی‌سازی» تصویر شده است (ولد و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸۱-۲۸۰).

ارتباط دیگر، به این مربوط می‌شود که چون یکایک اعضای جامعه در گروه‌های مختلف اجتماعی عضویت دارند، مجبورند خود را با هنجارهای زیادی سازگار نمایند، اما فرد از میان هنجارهایی که در تعارض با یکدیگر قرار داشته باشند، هنجارهایی را حفظ می‌کند که برای او اهمیت بیشتری دارد و آن‌هایی را که کمتر مهمند نقض می‌کند. همچنین این‌که تعدد پایگاه‌ها و نقش‌های اجتماعی، می‌تواند موجب سردرگمی فرد در روابط اجتماعی، تضعیف پابندی درونی او به هنجارهای مربوط به آن‌ها و درنهایت انواعی از آسیب‌های روانی و اختلالات شخصیتی شود (Horton & Hunt, 1984: 550).

۵- دیدگاه نارسایی شخصیت^۱

این ایده و دیدگاه که کج‌روی ریشه در نارسایی‌های شخصیتی دارد، بنیان نظریه‌های متفاوتی بوده است. در این نظریه‌ها، در رشته‌هایی چون روان‌کاوی، روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، کج‌روی، نتیجه نوعی شخصیت افراد تلقی می‌شود. این نظریه‌ها معتقدند برخی سنخ‌های شخصیتی، در مقایسه با دیگر سنخ‌ها بیشتر به کج‌روی متمایل هستند. به عبارت بهتر، در این الگوها بنا بر این است که افراد کج‌رو و مجرم، از ذات شخصیتی در ضدیت با جامعه یا روان رنجور برخوردار هستند که در بسترهای ویژه کنش اجتماعی نمایان می‌شود (Wrightsmann et al, 1998: 115).

^۳-, R.D, Hart, S, D, & Harpur, T.J.

^۴- Antisocial Personality Disorder

^۱- Personality Defect

^۲- Psychopathic

افراد وابسته به دو متغیر ترس و پاسخ‌های پرهیزگرانه^۶ است که در خلال یادگیری شرطی حاصل می‌آیند، بدین شکل او نارسایی‌های یادگیری شرطی را تبیینی برای مشکلات روان رنجوران در طی مسیر طبیعی جامعه‌پذیری می‌داند؛ نظریه سوم، روان رنجوری را معلول پرورش در خانواده‌های ناسالم، طردشدن فرد از طرف والدین یا فقدان آنان می‌داند که حاصل طلاق یا جدایی آن‌هاست (Pattersonm, 1986: 432-444). آرنولد باس^۷ به دو الگوی کلی از رفتار والدین اشاره می‌کند که می‌تواند به رشد روان رنجوری بیانجامد.

- والدین بی‌احساس و غیرمعاشرتی به‌نظر باز فردی که چنین والدینی سرمشق او بوده‌اند، رابطه توأم با بی‌احساسی و بی‌عاطفگی با دیگران دارد. رابطه‌ای که ظاهر آن تمایل به مشارکت اجتماعی است، اما از همدلی مورد نیاز در ارتباطات پایدار و ارضاکنده بهره‌ای ندارد.

- والدینی که در تشویق و تشویق و تنبیه هماهنگ نیستند، او می‌گوید که این وضعیت کودک را در مواردی، از جمله الگوگیری از یک الگوی ثابت نقش و دست‌یافتن به معرفتی منسجم درباره خود با مشکل مواجه می‌سازد، نیز این که چنین کودکی ممکن است چگونگی پرهیز از سرزنش و تنبیه را بیاموزد، اما این را که رفتار درست و نادرست کدام است، فرا نمی‌گیرد (Buss, 1966: 55).

۳-۵- نظریه شخصیت آیزنک^۸

شخصیت‌های «برون‌گرا^۹»، «روان نژندخو^{۱۰}» و «روان پریش خو^{۱۱}»، سه‌گونه ناپهنجار دیگرند که آیزنک آن‌ها را معرفی کرده است (آیزنک، ۱۹۷۷/۱۹۶۴). او به متغیر «وجدان» کنشگر توجه می‌کند و در نقش اساسی آن در جلوگیری از رفتارهای ضداجتماعی، معتقد است که این وجدان در خلال یادگیری شرطی ایجاد و توسعه پیدا می‌کند. بر این اساس، یادگیری یا شرطی‌شدن ضعیف می‌تواند به شکل‌گیری وجدانی معیوب

خشن را این افراد مرتکب می‌شوند (McCord, 1982: 45) و کار آنان، اغلب سر و صدای زیادی به پا می‌کند. طبق برخی برآوردها شخصیت‌های به شدت اجتماع ستیز، می‌توانند تبیینی برای دوسوم جرم‌های خشن در ایالات متحده باشند (Wrightsmann et al, 1998: 115-116).

درباره این که علت رفتار روان رنجورانه چیست، نظریه‌های فراوانی وجود دارد:

نظریه نخست، روان رنجوران را به نوعی نپختگی مغزی^۱ دچار می‌داند و بر آن است که این حالت، جلوگیری از بروز برخی رفتارها را مشکل می‌کند. هیر و مک فرسون^۲ آنان را دچار نوعی نارسایی در نیمکره چپ مغز می‌دانند که به اعتقاد روان‌شناسان به کارکرد اجرایی مغز که برنامه‌ریزی و تنظیم دقیق رفتار است، آسیب می‌رساند (هیر و مک فرسون، ۱۹۸۴: ۵۰-۳۵).

نظریه دوم، مدعی است که اشخاص روان رنجور، هنگام مواجهه با محرک‌های آزارنده، کمتر مضطرب می‌شوند و در حالت آرامش هم تحریک‌پذیری نسبتاً پایینی دارند. این نوع پایین‌بودن غیرارادی سطح برانگیختگی، نیاز شدیدی را به تحریک و انگیزش در آنان پدید می‌آورد، در نتیجه روان رنجورها معمولاً موقعیت‌های بدیع را ترجیح می‌دهند و تمایل دارند انگیزش‌ها، ناگهانی و یک‌باره باشد تا کمتر توسط آن‌ها کنترل شوند. هربرت کی^۳ در نظریه «انگیزش‌جویی^۴» خود می‌گوید، هدف روان رنجوران از رفتارهای هیجان‌طلبانه و ایدایی، آن است که میزان درون داد و برانگیختگی حسی^۵ خود را تا حد نسبتاً بهتر و مؤثرتری افزایش دهند. یکی از نتایج این هیجان‌طلبی، مصونیت‌یافتن این شخصیت‌ها در برابر بسیاری از هشدارهای اجتماعی است که کنترل‌کننده رفتارند. برای مثال هانس آیزنک به کندتر بودن یادگیری شرطی در اشخاص اشاره دارد که آشکارا در زمره روان رنجوران قرار می‌گیرند. به نظر او، کامل‌شدن جامعه‌پذیری و رشدیافتن وجدان اخلاقی در

7- Arnold Buss

8- Eysenk, H.J.

9- Extravert

10- Neuroticist

11- Psychoticist

1- Cortical Immaturity

2- Hare, R.D. & L.M. MCpherson

3- Herbert. C.

4- Stimulation Seeking Theory

5- Sensory Input and Around

6- Avoidance Responses

«سختدلانه» و ابتدایی بیشتر خواهد شد (Mednick et al., 1984: 74-91).

۶- دیدگاه انگیزی

نیازهای انسان و سائق‌های ارضای آن، از جمله علل اساسی جهت‌دهی به رفتار و کنترل آن به حساب می‌آید، البته نظریه‌هایی که در حوزه «روان‌شناسی انگیزش» در تبیین این موضوع ارائه شده مستقیماً به تبیین کج‌روی نمی‌پردازد، اما از ابعاد متعددی، توجه نظریه‌پردازان کج‌روی را به خود جلب کرده و یکی از شالوده‌های مهم برخی از تبیین‌های آن بوده است (سلیمی، داوری، ۱۳۸۶: ۳۱۵). نمونه این الگوها، «نظریه نیازهای اساسی» است که مفاد آن هم در «نظریه‌های یادگیری» به‌عنوان یکی از مبانی کارآمدی تشویق و تنبیه معرفی می‌شود (مازلو، ۱۳۷۵: ۱۰۴-۱۱۰) و هم در «نظریه بی‌سازمانی اجتماعی مرتون» نقش مکمل دارد (رفیعی‌پور، ۱۳۷۸: ۳۷-۲۸).

۶-۱- نظریه نیازهای اساسی مازلو^۲

مازلو در کتاب «انگیزش و شخصیت^۳»، به پنج نیاز اصلی انسان اشاره نموده و معتقد است نیازهای سطوح بالا زمانی برای افراد قابل طرح خواهد بود که این نیازها برآورده شوند. او همچنین اشاره دارد که این نیازها از نوعی سلسله‌مراتب برخوردار هستند؛ به این معنا که تا نیازهای اساسی سطوح پایین‌تر برآورده نشود، نیازهای بالاتر سطوح بالا امکان ارضاشدن نخواهند داشت. علاوه بر این، مازلو معتقد است در طی فرایند «انگیزش محرومیت^۴»، به‌دنبال ظهور هر کدام از این نیازها، همه کنش‌ها و واکنش‌های شخص در راستای برآورده‌شدن آن خواهد بود. از دیدگاه مازلو این نیازها از پویایی برخوردار بوده و برآورده‌شدن آن‌ها موجب می‌شود که آن نیازها به همان اندازه یا با اندازه‌ای بیشتر یا حتی در سطحی بالاتر جلوه نماید.

منتهی شود که در نتیجه آن، احتمال ارتکاب جرم و کج‌روی در فرد افزایش پیدا می‌کند، البته تا حد زیادی، مختل شدن یادگیری شرطی و شکل‌گیری وجدان معیوب وابسته به ساختار ارثی و زنتیکی افراد است که تحت تأثیر آن، ویژگی‌های روانی افراد متمایز می‌گردد. آیزنگ معتقد است در برخی افراد اگر کارکرد دستگاه عصبی خودکار، مختل شود، یادگیری کند شده و پاسخ‌های شرطی شده به تدریج رو به زوال می‌گذارد. این درحالی است که در افراد معمولی یادگیری، سریع است و پاسخ‌ها در برابر زوال مقاومت می‌کنند.

آزمون‌های بعدی آیزنگ و امثال مدنیک، گابریلی و هاچینگز^۱، هم نشان داده‌اند که:

۱- برون‌گراهای شدید، سطح برانگیختگی پایینی دارند و این امر هم از توان شرطی شدن آنان می‌کاهد و هم سبب زوال‌پذیری سریع پاسخ‌های شرطی شده می‌شود؛

۲- زوال‌کننده برانگیختگی روانی در برون‌گراها و روان‌رنجوران، شرطی‌شدن را تضعیف می‌کند. در نتیجه پرهیز از کنشی که قبلاً برای آن تنبیه شده‌اند، کمتر برای آنان جنبه تقویت‌کننده دارد، چون پرهیز از رفتارهای ممنوع، ترسشان را چندان کاهش نمی‌دهد؛

۳- دستگاه عصبی خودکار در روان‌نژندخواهای شدید، واکنشی است. از این‌رو، در برابر محرک‌ها واکنش‌های شدید و افراطی از خود نشان می‌دهند و این برانگیختگی‌های بی‌پهوده، مانع یادگیری مؤثر و کارآمد است؛

۴- روان‌نژند خویی شدید به شکل‌گیری سائق قوی برای انجام هرگونه رفتار، از جمله جرم می‌انجامد؛

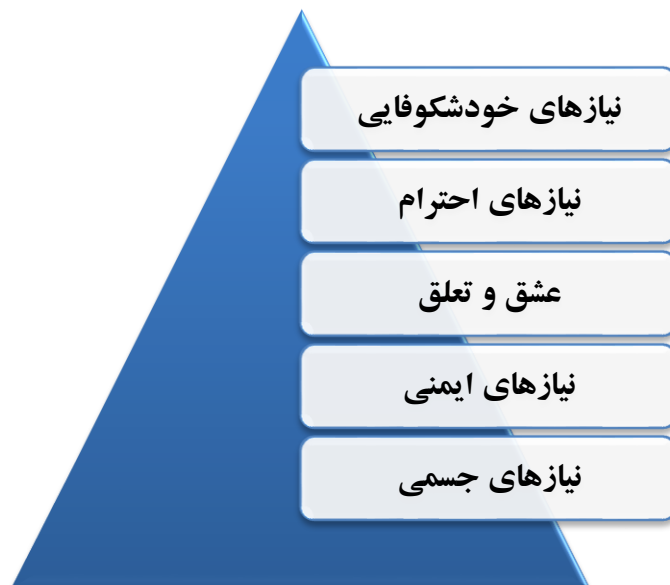
۵- اگر شخص در وضعیت روان‌پریش‌خویی شدیدی قرار داشته باشد، امکان دچار شدن او به نوعی روان‌رنجوری

³- Motivation and Personality

⁴- Deprivation Motivation

¹- Mednick, S.A., Gabrelli W.F.Jr., Huntchings, B

²- Maslow, H. Abraham



شکل ۱: هرم نیازهای اساسی مازلو

دیگران از او دارند. به بیان دیگر، فرد نیازمند این اطمینان خاطر است که مثلاً اشخاص محبوب او یا آنان که خود را بدانان وابسته می‌داند، نسبت به او محبت دارند یا دست کم او را قابل تحمل و پذیرفتنی می‌دانند تا بر تکیه بر این تصور به خود انگاره مثبت دست بیابد. مازلو اساس بسیاری از ناسازگاری‌ها و ناراحتی‌های روانی در جوامع متمدن را شکست فرد در ارضای این نیازها، از جمله حس تعلق و وابستگی به گروه‌های مختلف، از جمله گروه دوستان، داشتن محبت همسر و فرزند، نیاز به برقراری تعاملات صمیمی با دیگران، مقبولیت و محبوبیت در میان دیگر افراد جامعه می‌داند؛

نیاز احترام^۳: به اعتقاد مازلو نیاز به احترام ریشه در یک نظام ارزشیابی ماندگار و ثابت از خود دارد که به تمایل افراد به احترام به خود یا عزت نفس یا احترام به دیگری اشاره دارد. این نیاز تقریباً در همه انسان‌ها به جزء برخی بیماران خاص وجود دارد. نیازهای احترام شامل تمایل افراد به استیلا، موفقیت، اعتبار و

مازلو، نیازها مذکور را به صورت زیر تشریح نموده است:

نیازهای جسمی: نیازهای مانند آب، هوا، غذا، خواب، رابطه جنسی و خانه مسکونی ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازها، یعنی نیازهای جسمی هستند که برای ادامه زندگی لازم و ضروری هستند. براساس نظریه مازلو تا نیازهای جسمی ارضا نشود، بقیه نیازها قابل طرح نخواهد بود (ساعتچی، ۱۳۸۶: ۳۱۶).

نیازهای ایمنی^۱: نیازهای ایمنی چون امنیت، ماندگاری نظم، رهایی از آشفستگی و ترس و نگرانی، داشتن حامی، داشتن شغل با پشتوانه حرفه‌ای و مالی و برخورداری از پس‌انداز مالی و بیمه‌های مختلف، هرچند همانند نیازهای جسمی از اهمیت برخوردار نیستند، اما ارضای آن می‌تواند احساس ایمنی و آسایش خاطر را به انسان ببخشد (Maslow, 1943: 396).

نیازهای عشق و تعلق^۲: معنای نیاز به عشق و تعلق احتیاج فرد به اطمینان یافتن از خودانگاره خویشتن و از تصویری است که

³- Need for Esteem

¹- Safety Needs

²- Needs of Love, Affection and Blonging

کوشش‌های آشکاری که اغلب مجرمان برای کشف‌نشدن رفتار خود انجام می‌دهند، توجهی ندارد.

افزون بر این، اغلب مجرمان دست کم در برخی اوقات افرادی شکست خورده و دلسرد به نظر نمی‌آیند تا بتوان گفت «تاوان جرم»، آنان را از عذاب وجدان و احساس گناه نجات می‌دهد. آن‌ها با این واقعیت نیز در تعارضند که غالباً کج‌روی‌ها رفتارهای حساب شده یا سازمان یافته‌اند؛ نه غیرارادی، واکنشی یا مقهور علی‌خاص و یا نشأت‌گرفته از برانگیختگی‌های آنی و زودگذر (دادستان، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۱).

۷-۲- دیدگاه شناختی

درباره دیدگاه شناختی نیز نقدهایی مطرح شده است. در نقد نظریه الگوهای تفکر مجرمانه که زیر شاخه دیدگاه شناختی است، می‌توان گفت که نمونه‌های یاکلسون و سیم ناو محدود و شامل مجرمان غالباً «سرسخت»^۲ یا کسانی بوده که به‌رغم تبریته از اتهام جرم‌های عمده، به‌دلیل جنون در بیمارستان روانی بستری شده‌اند. افزون بر این، آن دو گروه کنترل نداشتند و بدین ترتیب تحلیل آنان نمی‌تواند به جامعه هنجارشکن تعمیم یابد. این الگو همچنین نمی‌گوید که این نوع گزینش‌ها چگونه شکل می‌گیرند، البته آن دو، در آثار دیگر خود، به نوعی اثرگذاری پیش‌زمینه‌های ژنتیکی بزه اشاره دارند (سیم ناو، ۲۰۱۴: ۱۱۴). در پایان می‌توان گفت که الگوی یاکلسون و سیم ناو شباهت‌های متعددی با مفهوم شخصیت روان رنجور دارد که در سطور آتی بررسی خواهد شد. همچنین برخی محققان یادآور شده‌اند که محققان شناختی در آزمون‌های جدید خود کوشیده‌اند الگوهای معتبرتری را از این نوع تفکرها به‌دست دهند که از کاستی‌های این الگو بری باشد. آنان همچنین تأکید دارند که به‌رغم انتقاداتی که بر این دیدگاه و نتایج آزمون‌های آنان واردآمده هنوز دلایل کافی هست که نشان دهد بین مجرمان و غیرمجرمان تفاوت‌هایی در زمینه شناخت اجتماعی وجود دارد، اما چگونگی تأثیر این شناخت در ایجاد رفتار مجرمانه مشخص نشده است (Wrightsmen et al, 1998: 92-94).

حیثیت بزرگی، استقلال‌طلبی، آزادی خواهی، شهرت‌طلبی، افتخارآفرینی، مورد توجه واقع‌شدن، کسب تشویق می‌باشد. مازلو اشاره دارد که اگر این دسته از نیازها برآورده نشود، احساساتی همانند حقارت، ضعف و درماندگی به دلسردی و یاس و در بدترین وضعیت به تمایلات روانی نژندی یا جبرانی فرد منتهی خواهد شد (Maslow, 1943: 370).

نیاز خود شکوفایی^۱: مازلو باور دارد پس از برآورده‌شدن نیازهای همه سطوح، فرد گرفتار نوعی ناکامی، ناخشنودی، بی‌تابی و نارضایتی از محیط و افراد پیرامون خود خواهد شد که نشان می‌دهد او نیازمند رشد و ابراز استعدادهای فردی و یا خودشکوفایی است. به این معنا که شخص باید به اموری که مستعد و مناسب اوست بپردازد. به‌عبارت دیگر او در اموری که لایق و شایسته آن است، نقش‌آفرینی کند (مازلو، ۱۳۷۵: ۱۱۰-۷۰).

۷-۳- تبیین‌های روان‌شناختی در بوته نقد

در تبیین روان‌شناختی جرم و کج‌روی به چهار دیدگاه اصلی اشاره شد، اما این دیدگاه‌ها به‌رغم توان تبیینی خود، دارای محدودیت‌هایی هم هستند. در زیر به این محدودیت‌ها می‌پردازیم:

۷-۱- دیدگاه روان‌پویایی

باوجود توانمندی‌های دیدگاه روان‌پویایی نقدهایی هم بر آن وارد شده است. الگوهای روان‌کاوی تبیین کج‌روی، اغلب در دام نوعی دور و نیز بحث‌هایی گرفتارند که به کلی از علایق رویکردهای امروزی جرم و کج‌روی بیرون است. برای نمونه غرایز ضداجتماعی صرفاً نام دیگر رفتارهایی است که قصد تبیین آن را دارند؛ مشکل دوم آزمون‌ناپذیری بسیاری از مفهومی‌های اساسی این تبیین‌هاست. تا آنجا که منتقدان می‌گویند روان‌کاوان به‌جای استفاده از روش علمی بر نظریه متکی‌اند؛ نقد سوم، ناسازگاربودن آن‌ها با الگوهای واقعی کج‌روی است. برای مثال این ایده فروید که برخی افراد جرم را با هدف دستگیر و مجازات‌شدن مرتکب می‌شوند، به

²- Hard-Core Criminals

¹- Need For Self-Actualization

۳-۷- دیدگاه نارسایی شخصیت

دیدگاه نارسایی شخصیت کاربرد وسیعی در تبیین جرایم و کج‌روی‌ها دارد، اما این دیدگاه مورد انتقادات جدی است. روان رنجوری صرفاً درصدی جزئی از کج‌روان را دربر می‌گیرد، البته امکان این وسوسه هم هست که بیشتر کج‌روان را دارای شخصیتی روان رنجور بدانیم و سپس از این‌که کج‌روی‌های آنان را تبیین کرده‌ایم، احساس رضایت کنیم، اما واقعیت آن است که اغلب کج‌روان را نمی‌توان روان رنجور دانست و برای تبیین رفتارهای نابهنجار آنان باید در پی تبیین دیگری بود.

در نقد و بررسی نظریه **آیزنک** نیز چنین آمده است که تحقیقاتی که به ارتباط میان کج‌روی و وضعیت‌های روانی برون‌گرایی، روان‌نژندخویی و روان‌پریش‌خویی پرداخته‌اند، همبستگی مستقیمی را میان برون‌گرایی شدید و فزونی تخلف نشان داده‌اند، اما نقش روان‌نژندخویی و روان‌پریش‌خویی در این خصوص چندان واضح نیست. مشکل دیگر این الگوها آن است که هنگام تحلیل فرایند یادگیری، آثار پیش‌زمینه‌های زیستی و روانی را از آثار فرصت‌های متفاوت یادگیری در دوران کودکی متمایز نمی‌سازند. برای مثال تفاوت‌های ژنتیک، همواره با پیشینه‌های متفاوت یادگیری همراهند، مثلاً در یک خانواده برون‌گرا، پیش‌زمینه‌های جرم هم از راه ویژگی‌های ارثی شخصیت و هم از راه نظم و انضباط مبتنی بر آزادی عمل به کودک منتقل می‌شود که در آن، یادگیری بسیار ناکافی‌تر و نامنسجم‌تر از آن است که بتواند مؤثر باشد (دادستان، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۰۶).

۴-۷- دیدگاه انگیزشی

از جمله نقدهای واردآمده بر نظریه **مازلو** به‌عنوان مهم‌ترین نظریه مطرح در این دیدگاه آن است که تقدم و تأخر پیدایش انواع مختلف نیازها را نمی‌توان مسلم دانست، چه بسا، در اوضاع و احوالی نه‌چندان نادر، مجموعه نیازها به‌شکلی هم‌زمان و مشترک در انسان پدیدار شود، مانند آن‌که فردی که قصد خرید خانه مناسب را برای خود دارد، چه بسا، هم‌زمان، هم در پی خانه‌ای باشد که در برابر زلزله مقاوم است و هم خانه‌ای را در نظر داشته باشد که در حد شئون اجتماعی او باشد. ایراد دیگری نظریه آن است که تعیین نمی‌کند یک نیاز را باید تا چه حدی

برآورد تا زمینه شکل‌گیری نیازهای دیگر فراهم گردد. نقطه قوت نظریه هم اعتبار پایدار طبقه‌بندی مطرح‌شده در آن است تا آنجا که آن را همچنان، از جمله معتبرترین تبیین‌های روان‌شناختی انگیزش می‌دانند (شولتز و شولتز، ۱۳۹۴: ۳۴۹-۳۴۲).

در جمع‌بندی این نقدها می‌توان گفت:

- توضیحات روان‌شناختی برای شناخت میزان وقوع انواع رفتارهای کج‌روانه در جامعه کافی و مفید نیست. این بدان معناست که حتی اگر بتوان نوعی ویژگی روان‌شناختی یافت که در ارتکاب گونه‌ای خاص از رفتارهای کج‌روان مؤثر باشد، باز پاسخ روان‌شناختی به این پرسش کاری دشوار است که چرا در یک جامعه در یک منطقه خاص از آن یا در میان یک گروه در درون آن جامعه، میزان بالایی از آن کج‌روی وجود دارد و در گروه منطقه یا جامعه دیگر میزان ناچیزی از آن یافت می‌شود (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۳۱۸).

- در اساس این تبیین‌ها، فهم و توضیح این نکته مشکل است که چرا انواع خاصی از علل روان‌شناختی کج‌روی به بعضی جوامع، مناطق یا گروه‌های اختصاص دارد و به کج‌روی شمار قابل توجهی از افراد در آن محیط‌ها می‌انجامد، درحالی‌که در مناطق دیگر، شمار اندکی دارای آن ویژگی‌اند. همچنین در این تبیین‌ها، این ابهام همچنان باقیست که چرا گروهی که دارای برخی از ویژگی‌های یاد شده‌اند، صرفاً در مقاطع زمانی خاصی مرتکب کج‌روی می‌شوند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

- نظریه‌های روان‌شناختی کج‌روی، هرچند در ظاهر توجیه مناسبی برای جرم‌ها و کج‌روی‌های بسیار خطرناک و غیرمعمول مانند کشتن اعضای خانواده توسط پدر به‌دلیل جنون آنی و ... فراهم می‌سازد، ولی قادر به ارائه تبیینی پذیرفتنی برای شکل‌های متفاوت جرم‌ها و کج‌روی‌های معمولی، مانند سرقت اتومبیل به‌عنوان نتیجه نوعی بیماری روانی نیستند، زیرا باوجود آن‌که در بسیاری از مجرمان و کج‌روان پس از دستگیر شدن نشانه‌های اختلال روانی دیده می‌شود، اما بخش قابل توجهی از آنان، نشانه‌های عقلانی بودن رفتار را از خود نشان می‌دهند، تا آنجا که کج‌روی آنان را می‌توان واکنشی

وجدان کنشگر موکول می‌کند، به مکانیزم‌های درونی کنترل رفتار و متغیرهای کارآمدی آن توجه می‌دهد. برای نمونه، رشدیافتن وجدان اخلاقی در افراد را وابسته به دو متغیر ترس و پاسخ‌های پرهیزگرانه می‌داند. آیزنک با تأکید بر جایگاه انواع یادگیری در کنترل رفتار و همچنین تبیین ناکارآمدی مکانیزم‌های درونی و بیرونی کنترل برحسب انواعی از اختلالات روانی و نارسایی‌های زیستی درمان‌پذیر یا قابل توان‌بخشی به‌نوعی به دو راهبرد درمان و توان‌بخشی توجه می‌دهد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۸۷).

براساس دیدگاه‌شناختی، نظام‌های کنترل اجتماعی، متوجه اهرم‌هایی می‌شوند که هنگام قرارگرفتن فرد بر سر دوراهی کج‌روی بتوانند فرد را دچار تعارض کند و هم‌زمان از ارزش‌گزینه‌های کج‌روانه در نظر او بکاهد.

تبیین‌های روان‌شناختی در سیاست‌گذاری کنترل جرم به‌ویژه در «رویکرد درمان و توان‌بخشی»^۱ حضوری پررنگ دارند. رویکرد درمان و توان‌بخشی که از دهه ۱۹۲۰، در حوزه سیاست‌گذاری کنترل اجتماعی، جایگاه رسمی پیدا کرده است در دهه‌های اخیر در نظام‌های کنترل اجتماعی بسیار پرکاربرد بوده است. تدابیری کارآمد مانند «برنامه‌های پیش از محاکمه»^۲ (۱۹۷۰)، با هدف تبدیل واکنش به‌شکل‌های غیرتنبیهی و منتفی‌ساختن توسل به محاکمه و مجازات تا حد امکان به‌ویژه درباره مجرمان نوجوان، طراحی و تدوین شده است. در این نوع برنامه‌ها بر پیشنهادهایی چون مشاوره مستمر و برنامه‌های سرگرمی و فراغت برای مجرمان جرایم غیرخشن که برای نخستین بار محکوم شدند، تأکید شده است.

ایده درمان و توان‌بخشی در قلمرو نظام‌های سنتی جزایی نیز از نفوذی شایان توجه برخوردار شده است. برای نمونه در جریان رسیدگی به پرونده‌های جنایی، قضات می‌کوشند حکم را به گونه‌ای صادر کنند که با اصل درمان محکومان ناسازگاری نداشته باشد. بر همین اساس، اغلب بر «شرح حال روانی»^۳ یا «پرونده شخصیت»^۴ متهم، تکیه می‌کنند و در طلب پاسخ به پرسش‌های زیر برمی‌آیند: آیا می‌توان آنان را در درون اجتماع

طبیعی یا سنجیده در برابر فشارها و نامالایمات به‌حساب آورد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۳۱۸).

- این تبیین‌ها همانند تبیین‌های زیست‌شناختی بر این پیش‌فرض متکی‌اند که کج‌روان انسان‌های متفاوتی هستند؛ حال آن‌که هنوز هیچ ویژگی روانی به‌عنوان وجه ممیزه راست‌روان و کج‌روان شناسایی و معرفی نشده است. اختلافی که معمولاً میان زندانیان و افراد بستری در بیمارستان‌های روانی و مردم عادی وجود دارد، همچنان می‌تواند ناشی از فرهنگی بودن تعریف کج‌روی و وجود برجسب‌های ناشی از پیش‌داوری‌های خاص اجتماعی باشد. برای نمونه، می‌توان دید که هم افراد کج‌رو و هم افرادی که رفتار کج‌روانه را کنترل می‌کنند هر دو در درون فضای اجتماعی عمل می‌کنند که ممکن است برحسب تفاوت شرایط، رفتار خاص را در مقطعی خاص محکوم کند و در مقطعی دیگر آن را تشویق نماید یا این‌که با شدت گذشته با آن برخورد نکند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۹۳).

۸- بهره‌گیری از رویکردهای روان‌شناختی در کنترل جرایم و کج‌روی

حضور دیدگاه‌های روان‌شناختی در کنترل کج‌روی و جرم بسیار مشهود است. در این بخش به این حضور در سیاست‌گذاری‌های کنترل جرایم و کج‌روی خواهیم پرداخت.

آیزنک که کج‌روی را فعلیت‌یافتن فرهنگی نارسایی‌های روانی موروثی می‌داند، با تلفیق دو دیدگاه کنترل و یادگیری، راهکارهای مورد نظر الگوی خود را در کنترل کج‌روی و بزهکاری تدوین می‌کند. او در ترسیم مکانیزم‌های بیرونی کنترل، ابتدا به محتوا و همچنین فنون مناسب و کارآمد شرطی‌سازی در خانواده توجه می‌دهد و برای نمونه وجدان اخلاقی کنشگر یا یکی از اهرم‌های اصلی کنترل درونی را محصول شرطی‌شدن مناسب در دوران کودکی می‌داند، سپس با عطف توجه به فرایند یادگیری عامل، بر کارآمدی تقویت تأکید می‌کند و برای مثال از آنی و قطعی‌بودن تنبیه به‌عنوان متغیرهای کارآمدی آن نام می‌برد. آیزنک با بیان این نکته که کارآمدن‌بودن تنبیه، جلوگیری از رفتارهای ضداجتماعی را به

^۳- Psychological Profile

^۴- Personality Profile

^۱- Rehabilitation

^۲- Pretrial Programs

خوبیستن کشف کرده است، به شخصیت خود نظری مجدد بیفکند.

از جمله شیوه‌های جدید روان درمانی رفتار درمانی یا تعدیل رفتار است که بر یافته‌های برخی روان‌شناسان یادگیری، از جمله اسکینر تکیه دارد. رفتار درمانگران برآنند که تغییر در تصویری که فرد از خود دارد، پس از تغییر در رفتار او ظاهر می‌گردد، پس می‌کوشند تا با استفاده از ابزارهای تقویت رفتار بیمار را تغییر دهند. در این شیوه برای درمان بیماری‌های روانی به رفتارهایی که در آن علائم این بیماری مشاهده نمی‌شود، پاداش می‌دهند و رفتارهایی را که نشان‌دهنده بیماری است با تقویت منفی روبه‌رو می‌کنند. انتظار آنان هم آن است که پس از برطرف شدن رفتارهای نشانگر بیماری، تصور فرد از خود به سرعت تغییر کند. رفتار درمانگران مدعی‌اند که روش آنان به صرف وقت کمتری نیازمند است و پس از درمان، نشانه‌های مرضی جدیدی جانشین رفتار خاموش شده نمی‌شود (ستوده، ۱۴۰۱: ۱۲۱-۱۰۵).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر جستاری بود که چهارچوب نظری برای تبیین روان‌شناختی جرم با تأکید بر جامعه ایران ارائه نموده است. این جستار از آن جهت ضرورت داشت که یکی از ابعاد مهم افزایش جرم و کج‌روی در جامعه، از جمله ایران، مسائل روان‌شناختی است. اهمیت تبیین‌های روان‌شناختی جرم در سطوح مختلف، از جمله درک عمیق‌تر از علل جرم، پیشگیری از وقوع جرم، کمک به سیستم قضایی، درمان و بازپروری مجرمان قابل بررسی است. این تبیین‌ها به ما کمک می‌کند تا فراتر از مقابله با جرم و کج‌روی، جامعه‌ای امن‌تر و سالم‌تر، عادلانه‌تر و انسانی‌تر بسازیم. اهمیت تبیین‌های روان‌شناختی به تدریج خود را در قانون‌های قضایی و جزایی کشور نشان می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ به لزوم تشکیل پرونده شخصیت مجرمان یا حضور و استفاده از متخصصان روان‌شناس و مشاوره تأکید شده است. با این همه لازم است در سایر قوانین جزایی کشور نیز توجه به مسائل روان‌شناختی مد نظر قرار گیرد.

نگه داشت؟ آیا حل مشکل آن‌ها نیازمند تعیین حبس قطعی بیشتر است؟... وانگهی در مواردی که بزه‌کاران جوان و نوجوان به حبس در کانون‌های اصلاح و تربیت محکوم می‌شوند، معمولاً در آغاز ویژگی‌ها و نابسامانی‌های شخصیتی آنان بررسی می‌شود و برنامه‌های این کانون‌ها، عموماً افراد را به شرکت در برنامه‌های روان‌درمانی، از جمله گروه درمانی و جلسات تحلیل فردی و تحلیل متقابل ملزم می‌کند. در طول این برنامه‌ها، روان‌شناس زندان، افراد را ارزیابی می‌کند و آنان می‌دانند که این ارزیابی، نقش مؤثری در موافقت با آزادی مشروط و دیگر تخفیف‌های قابل ارائه در میزان و کیفیت مجازات آنان دارد (Siegel, 1998: 154-155).

جلوه‌های نوپدید درمان و توان‌بخشی، خود را در «برنامه‌های حمایت از بزه‌دیدگان از جرم»، نمایان ساخته‌اند و هدف تقلیل و تسکین آسیب‌ها و آلام جسمی و روحی بزه‌دیدگان را در قالب ارائه کمک‌های پزشکی دارویی، مشاوره «حمایت‌های عاطفی و درمانگری روانی» و همچنین جبران خسارت‌های مالی دنبال می‌کند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۵۲۲).

یکی از ابعاد مهم درمان و توان‌بخشی کج‌روان، قراردادن آن‌ها در برابر فرایندهای یادگیری و درونی‌سازی دوباره هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است که تأکید اصلی جامعه‌پذیری مجدد می‌باشد. بهبود کیفیت و تدوین قوانین اصلاحی مؤسسه‌هایی که در فرایند جامعه‌پذیری مجدد دخیل هستند، همانند زندان‌ها، بیمارستان‌های روانی و سازمان بهزیستی می‌تواند بخشی از برنامه‌های درمان و توان‌بخش تلقی بشود.

حضور تبیین‌های روان‌شناختی در کاربرد روان‌درمانی کج‌روان و مجرمان به اوج خود می‌رسد. هدف اصلی روان‌درمانی شکل دادن دوباره به «من» به صورتی مناسب‌تر و رضایت بخش‌تر است. شیوه‌های مختلفی از این روش وجود دارد. روان‌درمانگری سنتی مانند روش فرویدی به تغییر در محتوا و ویژگی‌های اساسی شخصیت و روان افراد بیمار مربوط می‌شود. روان‌درمانگران استدلال می‌آورند که اگر ویژگی‌های کج‌روان تغییر یابند، رفتار به‌طور طبیعی تغییر خواهد کرد. در این سنت روان‌درمانی، به بیمار کمک می‌شود تا افکار و احساسات واپس زده خود را به سطح خودآگاه بیاورد و در پرتو آن‌چه در مورد

همچنین لازم است راهبردهای تنظیم هیجان افراد را در خانواده‌ها، مدارس و مراکزهای اصلاح و کانون‌های تربیتی به منظور پیشگیری از وقوع جرم در نظر داشت، چراکه هیجان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تشدید فرصت جرم است. توجه به نیازهای فردی و اجتماعی نیز می‌تواند در کاهش جرایم نقش اساسی داشته باشد.

در مجموع بهره‌گیری از تبیین‌های روان‌شناختی جرم و کج‌روی برای سیاست‌گذاری‌های کنترلی و همچنین سیستم قضایی کشور ضرورتی اساسی است که باید نسبت به توسعه آن اقدام جدی نمود.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: این پژوهش، دارای نویسنده منفرد بوده است. **تشکر و قدردانی:** ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اشکانی، حمید؛ ده‌یزرگی، غلامرضا و شجاع، سیدعبدالحمید (۱۳۸۰). «اپیدمی اختلالات روانی در میان زندانیان در زندان عادل آباد شیراز». *مجله اندیشه و رفتار*، ۳۰: ۴-۹.
- آرون، ریمون (۱۳۹۳). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بوالهروی، جعفر و همکاران (۱۳۸۱). «بررسی سوء‌مصرف مواد در زندان‌های ایران». *اعتیادپژوهی*، ۱: ۱۳-۴۹.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت.

در این پژوهش چهار دیدگاه اصلی روان‌پویایی، شناختی، نارسایی شخصیت، و انگیزشی مورد بررسی قرار گرفت تا با بهره‌گیری از مفاهیم آن‌ها عوامل روانی جرم و کج‌روی را استخراج و بر مبنای آن‌ها شیوه‌های کنترل جرم و کج‌روی را تبیین نماییم. در دیدگاه روان‌پویایی دو نظریه روانکاوی و دلبستگی با نظریه‌پردازی چون **آیش هورن**، **الکساندر و هیلی**، **هیلی و برانر** و **جان بالبی** بررسی شد. براساس رویکرد روان‌پویایی، رفتار انسان برآیند نقشی‌های مختلف و تجربیات اولیه دوران کودکی تلقی می‌شود، در نتیجه نارسایی در کارکرد «من» یا «فرامن» ناشی از تعارض‌های درونی حل‌نشده، ناپایداری عاطفی و رویدادهای دوران کودکی می‌تواند عاملی مهم در کج‌روی و تمایل به جرم باشد. در دیدگاه دو نظریه الگوهای تفکر مجرمانه و تعارض شناختی مطرح گردید که توسط نظریه پردازانی چون **ساموئل یاکلسون**، **ستانتون سیم‌ناو**، و **لئون فستینگر** ارائه شده است. در این دیدگاه با تأکید بر ادراک اجتماعی، معتقد است تجارب متمایز در کسب مهارت‌های شناختی در طول دوره رشد و نمو افراد، موجب می‌شود سبک‌های تفکر مجرمان با همدیگر متفاوت باشد.

در دیدگاه نارسایی شخصیت نیز نظریه شخصیت روان‌رنجور و نظریه شخصیت **آیزنگ** بررسی شد که براساس آن شخصیت افراد می‌تواند در کج‌روی و تمایل افراد به جرم مؤثر باشد. در دیدگاه انگیزشی نیز نظریه نیازهای اساسی **مازلو** بررسی شد که در آن عدم برآورده شدن سطوح مختلف نیازهای انسان، افراد را در موقعیت‌های متفاوت به سمت جرم و کج‌روی سوق می‌دهد.

سیاست‌گذاری برای کنترل جرم براساس تبیین‌های روان‌شناختی نیز در این مقاله مورد بحث قرار گرفت. **آیزنگ** راهبرد درمان و توان‌بخشی و تأکید دیدگاه شناختی، متوجه اهرم‌هایی است که هنگام قرارگرفتن فرد بر سر دوراهی کج‌روی با تعارض فرد از ارزش‌گزینه‌های کج‌روانه در نظر او بکاهد. حضور تبیین‌های روان‌شناختی در سیاست‌گذاری کنترل جرم در «رویکرد درمان و توان‌بخشی» حضوری مشهود است. تبیین‌های روان‌شناختی در تبیین ارتکاب جرم به ما یادآور می‌شود که لازم است «شرح حال روانی» یا «پرونده شخصیت» مجرمان را با دقت بیشتری در جهت کنترل جرایم به کار گرفت.

- وایت، راب و فیوناهاینس (۱۳۸۷). ترجمه روح الله صدیق بطحایی اصل، *درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی*. چاپ سوم، تهران: نشر دادگستر.

- ولد، جورج‌برایان؛ اسنیپس، جفری و برنارد، توماس (۱۳۹۷). *جرم‌شناسی نظری: گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی*. ترجمه علی شجاعی و محمد آشوری، چاپ یازدهم، تهران: سمت.

- یاقوتی، ابراهیم (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی گفتمان اسلامی کنترل جرایم با دیگر گفتمان‌های رایج». *پژوهش دینی*، ۴۰: ۳۱۶-۲۸۵.

ب. منابع انگلیسی

- Abilleira, MP & Rodicio-García, ML (2018). "Personality Characteristics Associated with Different Criminal Typologies in a Sample of Spanish Inmates". *Journal of Police and Criminal Psychology*, 1-9.

- Aichhorn, A (1955). *Wayward Youth*. New York: Meridian Books.

- Alexander, F & Healy, W (1935). *Roots of Crime*. New York: Knopf.

- Hare, RD; Hart, SD & Harpur, TJ (1991). "Psychopathy and the DSM-IV Criteria for Antisocial Personality Disorder". *Journal of Abnormal Psychology*, 100: 391-398.

- Hare, RD & McPherson, LM (1984). "Violent and Aggressive Behavior by Criminal Psychopath". *International Journal of Law and Psychiatry*, 7: 35-50.

- Healy, W & Bronner, AF (1936). *New Lights on Delinquency and its Treatment*. New Haven: Yale University Press.

- Horton, PB & Hunt, CL (1986). *Sociology*. New York: McGraw-Hill.

- Maslow, AH (1943). "A Theory of Human Motivation". *Psychological Review*, 50: 370-396.

- Mead, GH (1943). *Mind in Self, and Society*. Chicago: The University of Chicago Press.

- Mednick, S. A; Gabrelli WF.J. R & Huntchings, B (1984). *Genetic Factors in the Etiology of*

- خداپناهی، محمدکریم (۱۳۹۹). *انگیزش و هیجان*. چاپ بیستم، تهران: نشر سمت.

- دادستان، پریخ (۱۳۸۲). *روان‌شناسی جنایی*. جلد اول، تهران: سمت.

- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*. تهران: سروش.

- ستوده، هدایت‌الله؛ میرزایی، بهشته و پازند، افسانه (۱۴۰۱). *روان‌شناسی جنایی*. چاپ یازدهم، تهران: انتشارات آوای نو.

- شریعت، سیدوحید؛ اسعدی، محمد؛ نوروزیان، مریم؛ پاکروان‌نژاد، مهدی؛ یحیی‌زاده، امید و آقاییان، شاهرخ (۱۳۸۵). «شیوع اختلالات روان‌پزشکی در زندانیان مرد زندان قصر تهران». *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران*، ۳۶-۲۵: ۳۶-۲۵.

- شولتز، دوان و شولتز، سیدنی آلن (۱۳۹۴). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی محمدی، چاپ سی‌ویکم، تهران: مؤسسه ویرایش.

- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳). *آسیب‌شناسی اجتماعی*. تهران: آن.

- کوزر، لوئیس آلفرد و روزنبرگ، برنارد (۱۳۹۳). *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*. ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ ششم، تهران: نشر نی.

- کی‌نیا، مهدی (۱۳۹۲). *مبانی جرم‌شناسی*. جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- مازلو، ابراهام (۱۳۷۵). *انگیزش و شخصیت*. ترجمه احمد رضوانی (گروه ترجمه بنیاد پژوهش‌های اسلامی)، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

- مان، نرمال (۱۳۸۸). *اصول روان‌شناسی*. ترجمه محمود ساعتچی، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Criminal Behaviour. In Mednick, SA; Moffit, TE & Stack, A (eds.). *The Causes of Crime: New Biological Approaches*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Patterson, G. R (1986). "Performance Models for Antisocial Boys". *American Psychologist*, 41: 342-444.

- Samenow, S (2014). *Inside the Criminal Mind (Newly Revised Edition)*. New York: Crown.

- Siegel, L. J (1998). *Criminology*. U.S.A: Wadsworth.

- Wrightsman, L. S; Nietzel, M. T & Fortune, W. H (1998) *Psychology and the Legal System*. U.S.A: Books/Cole Publishing Company.

- Yochelson, S & Samenow, S. E (1976). *The Criminal Personality*. Vol 1, New York: Arnsion.